

قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٩﴾

[چون به بتخانه آمدند، با شگفتی] گفتند: چه کسی این کار را با معبودانمان انجام داده است؟ به یقین او از ستمکاران است. (۵۹)

قَالُوا {فَعَلَ} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مَنْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {فَعَلَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {هَذَا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {بِآلِهَتِنَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنَّهُ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنَّ {لَمِنَ} {ل} حرف مزحلقة / حرف جر {الظَّالِمِينَ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر إنَّ محذوف

قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ ﴿٦٠﴾

گفتند: از جوانی شنیدیم که از بتان ما [به عنوان عنصری بی اثر و بی اختیار] یاد می کرد که به او ابراهیم می گویند. (۶۰)

قَالُوا {سَمِعْنَا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {سَمِعْنَا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فَتًى} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {يَذُكُرُهُمْ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {يُقَالُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {إِبْرَاهِيمُ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع

قَالُوا فَاتُّوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ ﴿٦١﴾

گفتند: پس او را در برابر دیدگان مردم بیاورید تا آنان [به این کار او] شهادت دهند. (۶۱)

قَالُوا {فَعَلَ} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فَاتُّوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {عَلَىٰ} حرف جر {أَعْيُنِ} اسم مجرور یا در محل جر {النَّاسِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {لَعَلَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم لعل {يَشْهَدُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر لعل محذوف

قَالُوا أَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ ﴿٦٢﴾

گفتند: ای ابراهیم! آیا تو با معبودان ما چنین کرده ای؟ (۶۲)

{قَالُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَنْتَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {فَعَلْتَ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در محل رفع و فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {هَذَا} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {بِأَلْهِنَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {یا} (یا) حرف ندا {إِبْرَاهِيمُ} منادا، منصوب یا در محل نصب

### قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ﴿٦٣﴾

گفت: بلکه [سالم ماندن بزرگشان نشان می دهد که] بزرگشان این کار را انجام داده است؛ پس اگر سخن می گویند، از خودشان پرسید. (۶۳)

{قَالَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بَلْ} حرف اضراب {فَعَلَهُ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {كَبِيرُهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {هَذَا} بدل تابع {فَسْأَلُوهُمْ} (ف) حرف جواب / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {إِنْ} حرف شرط جازم {كَانُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {يَنْطِقُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

### فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٦٤﴾

پس آنان [با تفکر و تأمل] به خود آمدند و گفتند: شما خودتان [با پرستیدن این موجودات بی اثر و بی اختیار] ستمکارید [نه ابراهیم]. (۶۴)

{فَرَجَعُوا} (ف) حرف استیناف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِلَىٰ} حرف جر {أَنفُسِهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَقَالُوا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {إِنَّكُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إِنَّ {أَنْتُمْ} ضمیر فصل بدون محل {الظَّالِمُونَ} خبر إِنَّ، مرفوع یا در محل رفع

### ثُمَّ نَكِسُوا عَلَىٰ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ ﴿٦٥﴾

آن گاه سرفکنده و شرمسار شدند [ولی از روی ستیزه جویی به ابراهیم گفتند:]: مسلماً تو می دانی که اینان سخن نمی گویند. (۶۵)

{ثُمَّ} حرف عطف {نَكِسُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {عَلَىٰ} حرف جر {رُءُوسِهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لَقَدْ} (ل) حرف قسم / حرف تحقیق {عَلِمْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل، در

محل رفع و فاعل {ما} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {هُؤْلَاءِ} اسم ما، مرفوع یا در محل رفع {يُنْطِفُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر ما محذوف

قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ ﴿٦٦﴾

گفت: [با توجه به این حقیقت] آیا به جای خدا چیزهایی را می پرستید که هیچ سود و زیانی به شما نمی رسانند؟! (۶۶)

{قَالَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {أَفَتَعْبُدُونَ} همزه (أ) حرف استفهام / (ف) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْ} حرف جر {دُونِ} اسم مجرور یا در محل جر {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {ما} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {لا} حرف نفی غیر عامل {يُنْفَعُكُمْ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {شَيْئًا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {وَلَا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {يَضُرُّكُمْ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

أَفْ لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٦٧﴾

أف بر شما و بر آنچه به جای خدا می پرستید؛ پس آیا نمی اندیشید؟ (۶۷)

{أَفْ} اسم فعل / فاعل، ضمیر مستتر (أنا) در تقدیر {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَلِمَا} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تَعْبُدُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْ} حرف جر {دُونِ} اسم مجرور یا در محل جر {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {أَفَلَا} همزه (أ) حرف استفهام / (ف) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {تَعْقِلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل

قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿٦٨﴾

گفتند: اگر می خواهید کاری انجام دهید [و مرد کار هستی] او را بسوزانید، و معبودانتان را یاری دهید. (۶۸)

{قَالُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {حَرِّقُوهُ} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {وَانصُرُوا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {آلِهَتَكُمْ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنْ}

حرف شرط جازم {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {فَاعِلِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب

### قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿٦٩﴾

[پس او را در آتش افکندند] گفتیم: ای آتش! برابر ابراهیم سرد و بی آسیب باش! (٦٩)

{قُلْنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {یا} {یا} حرف ندا {نَارُ} منادا، منصوب یا در محل نصب {كُونِي} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (ی) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {بَرْدًا} خبر کان، منصوب یا در محل نصب {وَسَلَامًا} {و} حرف عطف / معطوف تابع {عَلَىٰ} حرف جر {إِبْرَاهِيمَ} اسم مجرور یا در محل جر

### وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ﴿٧٠﴾

و بر ضد او نیرنگی سنگین به کار گرفتند [که نابودش کنند] پس آنان را زیانکارترین [مردم] قرار دادیم. (٧٠)

{وَأَرَادُوا} {و} حرف استیناف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {كَيْدًا} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {فَجَعَلْنَاهُمْ} {ف} حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {الْأَخْسَرِينَ} مفعول به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

### وَنَجَّيْنَاهُ وَلُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ﴿٧١﴾

و او و لوط را [از آن سرزمین پر از شرک و فساد] نجات داده و به سوی سرزمینی که در آن برای جهانیان برکت نهاده ایم، بردیم. (٧١)

{وَنَجَّيْنَاهُ} {و} حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {وَلُوطًا} {و} حرف عطف / معطوف تابع {إِلَى} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {الَّتِي} نعت تابع {بَارَكْنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِيهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {لِلْعَالَمِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

### وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً ۖ وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ ﴿٧٢﴾

و اسحاق و یعقوب را به عنوان عطای افزون، به او بخشیدیم و همه را افرادی شایسته قرار دادیم. (٧٢)

{وَوَهَبْنَا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {إِسْحَاقَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَيَعْقُوبَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {نَافِلَةً} حال، منصوب {وَكُلًّا} (و) حرف عطف / مفعولٌ به مقدم {جَعَلْنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {صَالِحِينَ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب

وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا  
عَابِدِينَ ﴿٧٣﴾

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می کردند، و انجام دادن کارهای نیک و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات را به آنان وحی کردیم، و آنان فقط پرستش کنندگان ما بودند. (۷۳)

{وَجَعَلْنَاهُمْ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {أَئِمَّةً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {يَهْدُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِأَمْرِنَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَأَوْحَيْنَا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {إِلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فِعْلَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {الْخَيْرَاتِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَإِقَامَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {الصَّلَاةِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَإِيتَاءَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {الزَّكَاةِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَكَانُوا} (و) حرف استیناف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {لَنَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {عَابِدِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب

وَلَوْظًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوِيًّا فَاسِقِينَ  
﴿٧٤﴾

و به لوط، حکمت و دانش دادیم و او را از آن شهری که [اهلش] کارهای زشت مرتکب می شدند، نجات دادیم؛ بی تردید آنان قومی بد و نافرمان بودند. (۷۴)

{وَلَوْظًا} (و) حرف استیناف / مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {آتَيْنَاهُ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {حُكْمًا} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {وَعِلْمًا} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَنَجَّيْنَاهُ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {مِنَ} حرف جر {الْقَرْيَةِ} اسم مجرور یا در محل جر {الَّتِي} نعت تابع {كَانَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث / اسم کان، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {تَعْمَلُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر / خبر کان، محذوف یا در تقدیر {الْخَبَائِثَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {إِنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنَّ {كَانُوا}

فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {قَوْمٌ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب {سَوْءٌ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / خبراً محذوف {فَاسِقِينَ} نعت تابع

وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٧٥﴾

و او را در رحمت خود درآوردیم؛ چون او از شایستگان بود. (٧٥)

{وَأَدْخَلْنَاهُ} (و) حرف استیناف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {فِي} حرف جر {رَحْمَتِنَا} اسم مجرور یا در محل جر / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنَّهُ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم {مِنَ} حرف جر {الصَّالِحِينَ} اسم مجرور یا در محل جر / خبراً محذوف

وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾

و نوح را [یاد کن] هنگامی که پیش از این [پیامبران یاد شده] ندا کرد: [پروردگارا! مرا از این قوم فاسد و تبهکار نجات بخش]. پس ندایش را اجابت کردیم، و او و خانواده اش را از آن اندوه بزرگ نجات دادیم. (٧٦)

{وَنُوحًا} (و) حرف استیناف / مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {إِذْ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {نادی} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مِنَ} حرف جر {قَبْلُ} اسم مجرور یا در محل جر {فَاسْتَجَبْنَا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَنَجَّيْنَاهُ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {وَأَهْلَهُ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مِنَ} حرف جر {الْكَرْبِ} اسم مجرور یا در محل جر {الْعَظِيمِ} نعت تابع

وَنَصَرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا سَوِّءًا فَاعْرِفْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٧٧﴾

و او را در برابر گروهی که آیات ما را تکذیب کردند، یاری دادیم؛ قطعاً آنان گروه بدی بودند، پس همه آنان را غرق کردیم. (٧٧)

{وَنَصَرْنَاهُ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {مِنَ} حرف جر {الْقَوْمِ} اسم مجرور یا در محل جر {الَّذِينَ} نعت تابع {كَذَّبُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِآيَاتِنَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم {كَانُوا} فعل ماضی، مبنی بر

ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {قَوْمٌ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب {سَوْءٌ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / خبر إنَّ محذوف {فَأَعْرَفْنَاهُمْ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {أَجْمَعِينَ} توکید تابع

وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحَكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ﴿٧٨﴾

و داود و سلیمان را [یاد کن] زمانی که درباره آن کشتزار که شبانه گوسفندان قوم در آن چریده بودند، داوری می کردند، و ما گواه داوری آنان بودیم. (۷۸)

{وَدَاوُدَ} (و) حرف استیناف / مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَسُلَيْمَانَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {إِذْ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {يَحْكُمَانِ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (ا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِي} حرف جر {الْحَرْثِ} اسم مجرور یا در محل جر {إِذْ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {نَفَسَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تانیث {فِيهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {غَنَمٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {الْقَوْمِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَكُنَّا} (و) حالیه / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {لِحَكْمِهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {شَاهِدِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب

فَقَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ ۚ وَكَلَّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا ۚ وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ ۚ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ﴿٧٩﴾

پس [داوری] آن را به سلیمان فهماندیم، و هر یک را حکمت و دانش عطا کردیم، و کوه ها و پرندگان را رام و مسخر کردیم که همواره با داود تسبیح می گفتند، و ما انجام دهنده [این کار] بودیم. (۷۹)

{فَقَهَّمْنَاهَا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {سُلَيْمَانَ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {وَكَلَّا} (و) حرف عطف / مفعولٌ به مقدم {آتَيْنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {حُكْمًا} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {وَعِلْمًا} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَسَخَّرْنَا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مَعَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {دَاوُدَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {الْجِبَالَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {يُسَبِّحْنَ} فعل مضارع، مبنی بر سکون / (ن) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَالطَّيْرَ} (و) معیته / مفعولٌ معه، منصوب {وَكُنَّا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {فَاعِلِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب

وَعَلَّمَناهُ صِنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُخْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ ۚ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ ﴿٨٠﴾

و به سود شما صنعتِ ساختن پوشش های دفاعی را به او آموختیم تا شما را از [آسیب] جنگ تان محافظت نماید، پس آیا شما شکرگزار حق هستید؟ (۸۰)

{وَعَلَّمْنَاهُ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {صَنْعَةً} مفعول به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {لِبُوسٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {لِتُخَصِّنَكُمْ} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {مِنْ} حرف جر {بِأَسْكُمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَهَلْ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف استفهام {أَنْتُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {شَاكِرُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

وَلَسَلِيمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ ﴿٨١﴾

و برای سلیمان، تندباد را رام و مسخر کردیم که به فرمانش به سوی آن سرزمینی که در آن برکت نهادیم، حرکت می کرد و ما همواره به همه چیز داناییم. (۸۱)

{وَلَسَلِيمَانَ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / فعل مقدر یا محذوف / فاعل محذوف {الرِّيحَ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {عَاصِفَةً} حال، منصوب {تَجْرِي} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {بِأَمْرِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِلَى} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {الَّتِي} نعت تابع {بَارَكْنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِيهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَكُنَّا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {بِكُلِّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {شَيْءٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {عَالِمِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب

وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ ﴿٨٢﴾

و از شیطان ها کسانی را رام و مسخر او کردیم که برایش غواصی و کارهایی غیر از آن انجام می دادند، و ما نگهبان آنان بودیم. (۸۲)

{وَمِنَ} (و) حرف عطف / حرف جر {الشَّيَاطِينِ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر مقدم محذوف {مَنْ} مبتدا مؤخر {يَغُوصُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَيَعْمَلُونَ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَمَلًا} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {دُونَ} ظرف یا مفعول فیه، منصوب یا در محل نصب {ذَلِكَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَكُنَّا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {حَافِظِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب



وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ﴿٨٣﴾

و ایوب را [یاد کن] هنگامی که پروردگارش را ندا داد که مرا آسیب و سختی رسیده و تو مهربان ترین مهربانانی. (۸۳)

{وَأَيُّوبَ} (و) حرف استیناف / مفعول به، منصوب یا در محل نصب {إِذْ} ظرف یا مفعول فیه، منصوب یا در محل نصب {نادی} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {رَبَّهُ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَنِّي} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أَنْ {مَسَّنِيَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ن) حرف وقایه / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {الضُّرُّ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / خبر إِنَّ محذوف {وَأَنْتَ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَرْحَمُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الرَّاحِمِينَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ ﴿٨٤﴾

پس ندایش را اجابت کردیم و آنچه از آسیب و سختی به او بود برطرف نمودیم، و خانواده اش را [که در حادثه ها از دستش رفته بودند] و ماندشان را همراه با آنان به او عطا کردیم که رحمتی از سوی ما و مایه پند و تذکری برای عبادت کنندگان بود. (۸۴)

{فَاسْتَجَبْنَا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَكَشَفْنَا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مَا} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {بِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنْ} حرف جر {ضُرٍّ} اسم مجرور یا در محل جر {وَآتَيْنَاهُ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {أَهْلَهُ} مفعول به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَمِثْلَهُمْ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مَعَهُمْ} ظرف یا مفعول فیه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {رَحْمَةً} مفعول لأجله، منصوب {مِنْ} حرف جر {عِنْدِنَا} اسم مجرور یا در محل جر / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَذِكْرَىٰ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {لِلْعَابِدِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ ﴿٨٥﴾

و اسماعیل و ادريس و ذوالکفل را [یاد کن] که همه از شکیبایان بودند. (۸۵)

{وَأِسْمَاعِيلَ} (و) حرف استیناف / مفعول به، منصوب یا در محل نصب {وَأِدْرِيسَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَذَا} (و) حرف عطف / معطوف تابع {الْكِفْلِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{كُلُّ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {مِنْ} حرف جر {الصَّالِحِينَ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٨٦﴾

و آنان را در رحمت خود درآوردیم، چون از شایستگان بودند. (۸۶)

{وَأَدْخَلْنَاهُمْ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {فِي} حرف جر {رَحْمَتِنَا} اسم مجرور یا در محل جر / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم {مِنْ} حرف جر {الصَّالِحِينَ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر {مِنْ} محذوف

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٨٧﴾

و صاحب ماهی [حضرت یونس] را [یاد کن] زمانی که خشمناک [از میان قومش] رفت و گمان کرد که ما [زندگی را] بر او تنگ نخواهیم گرفت، پس در تاریکی ها [ی شب، زیر آب، و دل ماهی] ندا داد که معبودی جز تو نیست تو از هر عیب و نقصی منزهی، همانا من از ستمکارانم. (۸۷)

{وَذَا} (و) حرف استیناف / مفعول به، منصوب یا در محل نصب {النُّونِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {إِذْ} ظرف یا مفعول فیه، منصوب یا در محل نصب {ذَهَبَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مُغَاضِبًا} حال، منصوب {فَظَنَّ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {أَنْ} حرف مشبه بالفعل (أَنْ) مخففه از مثقله / اسم أَنْ (نا) {لَنْ} حرف نصب {نَقْدِرَ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر / خبر أَنْ محذوف {عَلَيْهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَنَادَى} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فِي} حرف جر {الظُّلُمَاتِ} اسم مجرور یا در محل جر {أَنْ} حرف تفسیر {لَا} (لا)ی نفی جنس {إِلَهَ} اسم لای نفی جنس، منصوب / خبر لای نفی جنس، محذوف {إِلَّا} حرف استثنا {أَنْتَ} بدل تابع {سُبْحَانَكَ} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنِّي} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم {مِنْ} حرف جر، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {مِنْ} حرف جر {الظَّالِمِينَ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر کان، محذوف یا در تقدیر / خبر {مِنْ} محذوف

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمَّةِ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٨﴾

پس ندایش را اجابت کردیم و از اندوه نجاتش دادیم؛ و این گونه مؤمنان را نجات می دهیم. (۸۸)

{فَاسْتَجَبْنَا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَوَجَّيْنَاهُ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {مِنْ} حرف جر {الْغَمِّ} اسم مجرور یا در محل جر {وَوَكَّدِلِكَ} (و) حرف استیناف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {نُنَجِّي} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {الْمُؤْمِنِينَ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ﴿٨٩﴾

و زکریا را [یاد کن] زمانی که پروردگارش را ندا داد: پروردگارا! مرا تنها [و بی فرزند] مگذار؛ و تو بهترین وارثانی. (۸۹)

{وَزَكَرِيَّا} (و) حرف استیناف / مفعول به، منصوب یا در محل نصب {إِذْ} ظرف یا مفعول فیه، منصوب یا در محل نصب {نادی} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {رَبَّهُ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {رَبِّ} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ی) محذوفه در محل جر، مضاف الیه {لا} حرف جزم {تَذَرْنِي} فعل مضارع، مجزوم به سکون / (ن) حرف وقایه / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به / فاعل، ضمیر مستتر (انت) در تقدیر {فَرْدًا} حال، منصوب {وَأَنْتَ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {خَيْرُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْوَارِثِينَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ ۗ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا ۗ وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ ﴿٩٠﴾

پس [ندای] او را اجابت کردیم و یحیی را به او بخشیدیم و نازایی همسرش را برای وی اصلاح نمودیم، آنان همواره در کارهای خیر می‌شتافتند، و ما را از روی امید و بیم می‌خواندند، و پیوسته در برابر ما فروتن

{فَاسْتَجَبْنَا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَوَهَبْنَا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {يَحْيَىٰ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {وَأَصْلَحْنَا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {زَوْجَهُ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إن {كَانُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {يُسَارِعُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر / خبر إن محذوف {فِي} حرف جر {الْخَيْرَاتِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَيَدْعُونَنَا} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {رَغَبًا} حال، منصوب {وَرَهَبًا} (و)

حرف عطف / معطوف تابع {وَكَاثُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {لَنَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {خَاشِعِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب

وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ ﴿٩١﴾

و آن [زن را یاد کن] که دامن خود را پاک نگه داشت، پس ما از روح خود در او دمیدیم و او و پسرش را نشانه ای [بزرگ از قدرت خود] برای جهانیان قرار دادیم. (۹۱)

{وَالَّتِي} (و) حرف استیناف / مفعول به، منصوب یا در محل نصب {أَحْصَنَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تانیث / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {فَرْجَهَا} مفعول به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَنَفَخْنَا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِيهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنْ} حرف جر {رُوحِنَا} اسم مجرور یا در محل جر / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَجَعَلْنَاهَا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {وَابْنَهَا} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {آيَةً} مفعول به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {لِلْعَالَمِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ ﴿٩٢﴾

و بی تردید این [اسلام] آیین [حقیقی] شماست در حالی که آیینی یگانه است و منم پروردگار شما پس مرا پرستید. (۹۲)

{إِنَّ} حرف مشابه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {هَذِهِ} اسم إن، منصوب یا در محل نصب {أُمَّتُكُمْ} خبر إن، مرفوع یا در محل رفع / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أُمَّةً} حال، منصوب {وَاحِدَةً} نعت تابع {وَأَنَا} (و) حرف عطف / مبتدأ، مرفوع یا در محل رفع {رَبُّكُمْ} خبر، مرفوع یا در محل رفع / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَاعْبُدُونِ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ن) حرف وقایه / (ی) محذوف در محل نصب، مفعول به

وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٩٧﴾

و آن وعده حق [که قیامت است] نزدیک شود، پس ناگهان چشم های کافران خیره شود [و گویند:] وای بر ما! که ما از این روز در بی خبری سنگینی قرار داشتیم، بلکه ما ستمکار بودیم. (۹۷)

وَأَقْتَرَبَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {الْوَعْدُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {الْحَقُّ} نعت تابع {فَإِذَا} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف مفاجأة {هِيَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {شَاخِصَةً} خبر مقدّم {أَبْصَارُ} مبتدا مؤخّر {الَّذِينَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {كَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {یا} (یا) حرف تنبیه {وَيَلْنَا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {قَدْ} حرف تحقیق {كُنَّا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {فِي} حرف جر {غَفَلَةٍ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر کان، محذوف یا در تقدیر {مِنْ} حرف جر {هَذَا} اسم مجرور یا در محل جر {بَلَّ} حرف اضراب {كُنَّا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (نا) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {ظَالِمِينَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب

إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ ﴿٩٨﴾

[به آنان گویند:] به یقین شما و معبودانی که به جای خدا می‌پرستیدید، هیزیم دوزخید؛ [بی تردید] شما در آن وارد خواهید شد. (۹۸)

{إِنَّكُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إن {وَمَا} (و) حرف عطف / معطوف تابع {تَعْبُدُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْ} حرف جر {دُونِ} اسم مجرور یا در محل جر {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {حَصَبُ} خبر إن، مرفوع یا در محل رفع {جَهَنَّمَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {أَنْتُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {لَهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَارِدُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

لَوْ كَانَ هُوَ لِآلِهَةٍ مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٩٩﴾

اگر اینان معبودان [برحق] بودند، وارد دوزخ نمی شدند در حالی که همگی [بتان و بت پرستان] در آن جاودانه اند. (۹۹)

{لَوْ} حرف شرط غیر جازم {كَانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {هُوَ} اسم کان، مرفوع یا در محل رفع {آلِهَةٍ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب {مَا} حرف نفی غیر عامل {وَرَدُوهَا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {وَكُلٌّ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {فِيهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {خَالِدُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ ﴿١٠٠﴾

آنان در دوزخ، نعره های دردناکی دارند و در آنجا [سخنی امیدوار کننده] نمی شنوند. (۱۰۰)

{لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {فِيهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {زَفِيرٌ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {وَهُمْ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع

{فیها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {لا} حرف نفی غیر عامل {يَسْمَعُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

لَا يَسْمَعُونَ حَسِيْسَهَا وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ اَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿١٠٢﴾

کمترین صدای آن را [هم] نمی شنوند، و آنان در آنچه [از نعمت های الهی] دلشان بخواهد جاودانه اند. (۱۰۲)

{لا} حرف نفی غیر عامل {يَسْمَعُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {حَسِيْسَهَا} مفعول به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَهُمْ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {فِي} حرف جر {مَا} اسم مجرور یا در محل جر {اشْتَهَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تانیث {اَنْفُسُهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {خَالِدُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَرَعُ الْاَكْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ هٰذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿١٠٣﴾

[در آن روز] آن بزرگ ترین ترس و وا همه آنان را اندوهگین نمی کند و فرشتگان [با درود و سلام] به استقبالشان آیند [و گویند:] این است روز شما که شما را به آن وعده می دادند. (۱۰۳)

{لا} حرف نفی غیر عامل {يَحْزَنُهُمُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {الْفَرَعُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {الْاَكْبَرُ} نعت تابع {وَتَتَلَقَّاهُمْ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعول به {الْمَلٰٓئِكَةُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {هٰذَا} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {يَوْمُكُمْ} خبر، مرفوع یا در محل رفع / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الَّذِي} نعت تابع {كُنْتُمْ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (ت) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {تُوعَدُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجْلِ لِلْكِتٰبِ ۗ كَمَا بَدَا اَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيْدُهُ ۗ وَعَدَّا عَلَيْنَا ۗ اِنَّا كُنَّا فَاعِلِيْنَ ﴿١٠٤﴾

روزی که آسمان را در هم می پیچیم، مانند در هم پیچیدن طومار، همان گونه که نخستین بار آفریده ها را آفریدیم، دوباره آنان را باز می گردانیم. وعده ای است [که تحقق دادنش] بر عهده ما [ست]، به یقین آن را انجام می دهیم. (۱۰۴)

{يَوْمَ} بدل تابع {نَطْوِي} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {السَّمَاءَ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {كَطَيِّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {السَّجْلِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {لِلْكِتٰبِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {كَمَا} (ک)

حرف جر / حرف مصدری {بَدَأْنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَوَّلَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {خَلَقِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {نُعِيدُهُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {وَعَدْنَا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {عَلَيْنَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسمِ {كُنَّا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع، اسمِ کان {فَاعِلِينَ} خبرِ کان، منصوب یا در محل نصب / خبرِ {إِنَّ} محذوف

### وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴿١٠٥﴾

و همانا ما پس از تورات در زبور نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به میراث می برند. (۱۰۵)

وَلَقَدْ {و} حرف قسم / (ل) حرف جواب / حرف تحقیق {كَتَبْنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِي} حرف جر {الزَّبُورِ} اسم مجرور یا در محل جر {مِنْ} حرف جر {بَعْدِ} اسم مجرور یا در محل جر {الذِّكْرِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {أَنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الْأَرْضَ} اسمِ {إِنَّ}، منصوب یا در محل نصب {يَرِثُهَا} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {عِبَادِيَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبرِ {أَنَّ}، مرفوع یا در محل رفع {الصَّالِحُونَ} نعت تابع

### إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ ﴿١٠٦﴾

بی تردید در این [حقایق] برای [رسانیدن] مردم عبادت پیشه [به نهایت مقصود و اوج مطلوب] کفایت است. (۱۰۶)

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {فِي} حرف جر {هَذَا} اسم مجرور یا در محل جر / خبرِ {إِنَّ} محذوف {لَبَلَاغًا} (ل) حرف ابتدا / اسمِ {إِنَّ}، منصوب یا در محل نصب {لِقَوْمٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {عَابِدِينَ} نعت تابع

### وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٠٧﴾

و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. (۱۰۷)

{وَمَا} (و) حرف استیناف / حرف نفی غیر عامل {أَرْسَلْنَاكَ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {إِلَّا} حرف استثناء {رَحْمَةً} مفعول لأجله، منصوب {لِّلْعَالَمِينَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

### قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١٠٨﴾

بگو: به من فقط وحی می شود که معبود شما خدای یکتاست؛ پس آیا تسلیم [فرمان ها و احکام او] می شوید؟ (۱۰۸)

{قُلْ} فعل امر مبني بر سکون / فاعل، ضمير مستتر (أنت) در تقدیر {إِنَّمَا} حرف مکفوف (کافه و مکفوفه) {يُوحَى} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهري یا تقدیری {إِلَى} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {أَنْتُمْ} حرف مکفوف (کافه و مکفوفه) {إِلَهُكُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ک) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {إِلَهُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع / نائب فاعل محذوف {وَاحِدٌ} نعت تابع {فَهَلْ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف استفهام {أَنْتُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {مُسْلِمُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

### فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنْ أُدْرِيَ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ ﴿١٠٩﴾

پس اگر روی برگردانند بگو: من به شما به طور یکسان آگاهی و هشدار دادم، و نمی دانم آنچه شما را [از عذاب] به آن وعده داده اند، آیا نزدیک است یا دور؟ (۱۰۹)

{فَإِنْ} (ف) حرف استیناف / حرف شرط جازم {تَوَلَّوْا} فعل ماضی، مبني بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {فَقُلْ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر مبني بر سکون / فاعل، ضمير مستتر (أنت) در تقدیر {آذَنْتُكُمْ} فعل ماضی، مبني بر ضمه / (ت) ضمير متصل، در محل رفع و فاعل / (ک) ضمير متصل در محل نصب، مفعول به {عَلَى} حرف جر {سَوَاءٍ} حال، منصوب {وَرَفَع} و فاعل {أَمْرُهُمْ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {بَيِّنَهُمْ} ظرف یا مفعول فيه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {كُلٌّ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {إِلَيْنَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَاجِعُونَ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

### إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ ﴿١١٠﴾

بی تردید او سخن آشکارا و آنچه را پنهان می دارید، می داند. (۱۱۰)

{إِنَّهُ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمير متصل در محل نصب، اسم إنَّ {يَعْلَمُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهري یا تقدیری / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدیر / خبر إنَّ محذوف {الْجَهْرَ} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {مِنَ} حرف جر {الْقَوْلِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَيَعْلَمُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهري یا تقدیری / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدیر {مَا} مفعول به، منصوب یا در محل نصب {تَكْتُمُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل



## وَإِنْ أَدْرِي لَعَلَّهُ فِتْنَةٌ لَكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ ﴿١١١﴾

و من نمی دانم شاید این [تأخیر عذاب] آزمایشی برای شما و بهره مندی اندکی [از نعمت ها] تا مدتی معین است. (۱۱۱)

{وَإِنْ} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {أَدْرِي} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنا) در تقدیر {لَعَلَّهُ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (هـ) ضمیر متصل در محل نصب، اسم لعل {فِتْنَةٌ} خبر لعل، مرفوع یا در محل رفع {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَمَتَاعٌ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {إِلَىٰ} حرف جر {حِينٍ} اسم مجرور یا در محل جر

## قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ ۗ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١١٢﴾

[پیامبر] گفت: پروردگارا! [میان ما و مشرکان] به حق داوری کن و پروردگار ما مهربان است و [مؤمنان] بر خلاف واقعیتی که [شما مشرکان درباره پیروزی خود وشکست ما] وصف می کنید، از او یاری می خواهید. (۱۱۲)

{قَالَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {رَبِّ} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ی) محذوفه در محل جر، مضاف الیه {احْكُم} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {بِالْحَقِّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَرَبُّنَا} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الرَّحْمَنُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْمُسْتَعَانُ} نعت تابع {عَلَىٰ} حرف جر {مَا} حرف مصدری {تَصِفُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل